

Knowledge of political interpretation
Vol 7, No 23, Summer 2025
ppt 26-47

Received: 30/Apr/2025

Accepted: 05/Sep/2025

The Impact of Social Capital on Indicators of Political Development

Sahar Sajadian¹

Abstract

This article aims to examine the impact of social capital on the indicators of political development. Specifically, it focuses on key indicators such as free and fair elections, human rights and civil liberties, political participation, rule of law, and the protection of minorities. The primary research question addresses the nature of the relationship between social capital and these political development indicators. The findings indicate that social capital serves as a crucial component influencing political development. By enhancing political awareness and civic education, social capital contributes to improving the quality of elections. Citizens with higher levels of political knowledge are better equipped to make informed decisions when electing their representatives. Furthermore, societies with high levels of social capital typically exhibit a culture that respects human rights and democratic values. This fosters an environment where laws and policies protect fundamental citizen rights, including freedom of speech and press freedom.

¹ PhD student in Political Sociology, Qom, Iran. Sajjadian.sahar@yahoo.com

In another dimension, social capital increases citizens' motivation and capacity for political participation. Educated and aware individuals are more inclined to join political parties, civil society groups, and engage in volunteer activities, all of which contribute to strengthening democracy. Educational and awareness-raising systems, which are integral parts of social capital, help citizens understand their rights and duties within the legal framework. This strengthens the rule of law and ensures that governments and institutions operate fairly and justly. Ultimately, societies with strong social capital often possess dynamic and active civil institutions that defend the rights of minorities and vulnerable groups. These entities can effectively voice their concerns to the government and prevent discrimination and human rights violations. This study employs a descriptive-analytical method based on library sources.

Keywords: Human Capital, Development, Political Participation, Human Rights

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 7, No 23, Summer 2025

سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۴۰۴

ppt 26-47

صفحات ۴۷-۲۶

تأثیر سرمایه اجتماعی بر شاخص‌های توسعه سیاسی

سحر سجادیان^۱

چکیده

در این مقاله تلاش خواهد شد تا تأثیر سرمایه اجتماعی بر شاخص‌های توسعه سیاسی پرداخته شود. به صورت مشخص این شاخصها انتخابات آزاد و عادلانه، حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی، حکومت قانون و حفاظت از اقلیت‌ها می‌باشد که تلاش شده است تا مورد توجه قرار بگیرد. سؤال اصلی این است که رابطه سرمایه اجتماعی و شاخص‌های توسعه سیاسی چیست؟ در پاسخ یافته‌ها نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی مؤلفه کلیدی بر شاخص‌های توسعه سیاسی است به طوری که سرمایه اجتماعی با افزایش آگاهی سیاسی و آموزش شهروندان، به بهبود کیفیت انتخابات کمک می‌کند. شهروندانی که از دانش سیاسی بالاتری برخوردارند، می‌توانند تصمیمات آگاهانه‌تری در انتخاب نمایندگان خود بگیرند. به علاوه جوامع با سرمایه انسانی بالا، معمولاً از فرهنگ احترام به حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک برخوردارند. این امر باعث می‌شود که قوانین و سیاست‌ها از حقوق اساسی شهروندان، از جمله آزادی بیان و آزادی مطبوعات، محافظت کنند. در بعد دیگر سرمایه اجتماعی، انگیزه و ظرفیت شهروندان را برای

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی قم، قم، ایران.

مشارکت در امور سیاسی افزایش می‌دهد. افراد تحصیل کرده و آگاه، بیشتر تمایل به پیوستن به احزاب، گروه‌های مدنی، و فعالیت‌های داوطلبانه دارند که همه اینها به تقویت دموکراسی کمک می‌کند. سیستم‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی، که بخشی از سرمایه اجتماعی هستند، به درک شهروندان از حقوق و وظایف خود در چارچوب قانون کمک می‌کند. این امر، حاکمیت قانون را تقویت می‌کند و اطمینان حاصل می‌کند که دولت و نهادها به طور عادلانه و منصفانه عمل می‌کنند و در نهایت جوامع با سرمایه اجتماعی قوی، معمولاً دارای نهادهای مدنی پویا و فعال هستند که از حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های آسیب‌پذیر دفاع می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند صدای خود را به گوش دولت برسانند و از تبعیض و نقض حقوق بشر جلوگیری کنند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی با منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: سرمایه انسانی، توسعه، مشارکت سیاسی، حقوق بشر

مقدمه

توسعه سیاسی فرآیندی پیچیده و چندلایه است که گذار جوامع به سمت نظم دموکراتیک را رقم می‌زند. اگرچه نهادسازی و اصلاحات قانونی از ارکان اصلی این فرآیند هستند، اما بسیاری از پژوهشگران معتقدند که زیربنای موفقیت یا شکست این تحولات، در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ریشه دارد. در این میان، مفهوم «سرمایه اجتماعی» به عنوان مجموعه‌ای از اعتماد، هنجارها و شبکه‌های ارتباطی که همکاری جمعی را ممکن می‌سازد، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی پیدا کرده است. فرضیه‌های موجود نشان می‌دهند که کیفیت روابط بین شهروندان و نهادها می‌تواند بر نحوه عملکرد سیستم سیاسی اثر بگذارد، اما ماهیت دقیق و چگونگی این تأثیر گذاری همچنان مورد بحث و بررسی است.

شاخص‌های توسعه سیاسی طیف وسیعی از ابعاد کیفی را پوشش می‌دهند که شامل انتخابات آزاد و عادلانه، تضمین حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، سطح مشارکت سیاسی، استقرار حکومت قانون، و مکانیسم‌های حفاظت از اقلیت‌ها می‌شود. هر یک از این شاخص‌ها نشانگر بلوغ سیاسی یک جامعه هستند و انتظار می‌رود تحت تأثیر عوامل ساختاری و اجتماعی قرار گیرند. با این حال، مشخص نیست که چگونه مولفه‌های مختلف سرمایه اجتماعی (مانند اعتماد عمومی، شبکه‌های مدنی و هنجارهای همکاری) به صورت مجزا یا مشترک بر هر یک از این ابعاد خاص توسعه سیاسی اثر می‌گذارند. آیا افزایش همبستگی اجتماعی منجر به تقویت حاکمیت قانون می‌شود یا بیشتر بر مشارکت سیاسی تأثیر دارد؟ و آیا سرمایه اجتماعی می‌تواند ضامن حفاظت از حقوق اقلیت‌ها در برابر نفوذ اکثریت باشد؟

با توجه به خلأهای نظری و نیاز به شفاف‌سازی رابطه میان بستر اجتماعی و خروجی‌های سیاسی، این پژوهش تلاش دارد تا با نگاهی تحلیلی به بررسی این پرسش اساسی پردازد

که رابطه سرمایه اجتماعی با شاخص‌های توسعه سیاسی (شامل انتخابات، حقوق بشر، مشارکت، حکومت قانون و حقوق اقلیت‌ها) چیست؟

چارچوب مفهومی

تاریخچه نظر به پردازی پیرامون توسعه سیاسی به معنای دموکراسی به یونان باستان می‌رسد. اگرچه فلاسفه سیاسی یونان باستان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو با رویکردی منفی، نظام سیاسی دموکراسی را موردانتقاد قرار دادند اما همین مخالفت‌ها و موافقت‌ها، زمینه را برای ماندگاری اندیشه دموکراسی مهیا نمود تا پس از گذشت سده‌های میانه و پیدایش نظام‌های سیاسی نمایندگی دوباره سخن از حکومت مردم و دموکراسی به میان آید. بعدها اندیشه سیاسی جان لاک، ژان ژاک روسو و دیگر اندیشمندان جدید، رونق و یژه‌ای به تئوری‌های سیاسی بخشیدند و در سده هجدهم، روشنفکران که در واقع زمینه ساز انقلاب فرانسه بود، بسترهای تئوریک و «پیشرفت» فرانسوی با طرح پروژه اجتماعی را برای طرح تئوری‌های توسعه و توسعه سیاسی فراهم نمودند (وفائی، ۱۳۹۳: ۷۶).

توسعه سیاسی به معنای پیشرفت و تحول در ساختارها و فرآیندهای سیاسی یک جامعه است که به بهبود کیفیت زندگی شهروندان، افزایش مشارکت سیاسی، و تقویت دموکراسی منجر می‌شود. برخی از مصادیق و شاخص‌های کلیدی توسعه سیاسی در این مقاله مورد توجه قرار خواهد گرفت که عبارتند از:

- **انتخابات آزاد و عادلانه:** برگزاری انتخابات منصفانه و شفاف که در آن شهروندان حق انتخاب نمایندگان خود را دارند، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های توسعه سیاسی است. وجود رسانه‌های آزاد و مستقل که قادر به نظارت بر دولت و اطلاع‌رسانی به شهروندان هستند، برای توسعه سیاسی ضروری است.
- **حقوق بشر و آزادی‌های مدنی:** احترام به حقوق بشر، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، و آزادی‌های مدنی، نشان‌دهنده سطح توسعه سیاسی یک کشور است.

- **مشارکت سیاسی**: تشویق و تسهیل مشارکت شهروندان در فرآیندهای سیاسی از طریق انجمن‌ها، احزاب سیاسی، و گروه‌های مدافع حقوق، نشان‌دهنده توسعه سیاسی است.
- **حکومت قانون**: حاکمیت قانون و برابری همه شهروندان در برابر قانون، از اصول اساسی توسعه سیاسی محسوب می‌شود. توانایی جامعه در حل اختلافات و مناقشات سیاسی از طریق مذاکره و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز، نشان‌دهنده بلوغ سیاسی است. دولت‌هایی که در تصمیم‌گیری‌ها شفاف عمل می‌کنند و به شهروندان خود پاسخگو هستند، به توسعه سیاسی کمک می‌کنند.
- **حفاظت از اقلیت‌ها**: احترام به حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی، و زبانی، و تضمین مشارکت آنها در فرآیندهای سیاسی، از مصادیق توسعه سیاسی است.

سرمایه اجتماعی

مفهوم سرمایه اجتماعی برای اولین بار در سالهای دهه ۱۹۲۰ از سوی لیدا جاد سون‌ها نیفن در کتابی تحت عنوان مرکز اجتماع (۱۹۲۰) و بعدها نیز در دهه ۱۹۶۰ توسط جین جاکوبز در کتاب تأثیر گذارش به نام «مرگ و زندگی در شهرهای بزرگ آمریکا (۱۹۶۱)» به حوزه علوم اجتماعی معرفی شد. اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد، به طور جدی توسط رابرت پاتنام پیر بوردیو، جیمز ساموئل کلمن، فوکویاما و اندیشمندان دیگر وارد مباحث جامعه‌شناسی اقتصاد علوم سیاسی، مدیریت و ... شد. پیش‌تر دانشمندانی چون دو تو کوئیل میل دور کهایم و زیمل از منافع اجتماعی عضویت در تشکلات داوطلبانه بسیار سخن رانده بودند. از نظر آنها مشارکت شهروندان در جامعه محلی و انجام فعالیت‌های داوطلبانه، رفتارهای اجتماعی و منفعت علقه‌های اجتماعی را به مردم می‌آموزد رفتارهایی مانند اعتماد رابطه متقابل یکپارچگی و همکاری اما در سال‌های اخیر بیشتر موضوعات و درون مایه‌های فوق در بررسی‌هایی درباره سرمایه اجتماعی یافت شده‌اند. این امر امروزه تقریباً به امر پذیرفته شده‌ای در محافل علمی و حتی عمومی تبدیل شده

است که سرمایه اجتماعی مهمترین شرط لازم یکپارچگی اجتماعی کارآمدی اقتصادی و ثبات دموکراتیک است. همچنین اغلب نظریه پردازان سرمایه اجتماعی امروزه اعتماد را مهمترین سازه سرمایه اجتماعی می‌دانند و ریشه‌های این اعتماد اجتماعی را در شبکه‌های بزرگ فشرده و ژرف ارتباط داوطلبانه و تشکلات واسطه‌ای جستجو می‌کنند؛ پدیده‌هایی که اساس جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند (Newton, ۲۰۰۱) اگر چه سرمایه اجتماعی جز مفاهیمی است که دارای تبعات دوگانه مثبت و منفی بوده و از آن به صورت‌های متفاوت می‌توان بهره برد؛ اما کارکرد مثبت آن پیامدهای اندیشیده و آگاهانه‌ای به بار خواهد آورد. این امر در کشورهای جهان سوم و به ویژه ایران که قدم در مرحله گذار نهاده‌اند، می‌تواند عاملی مهم برای تسریع و حتی تثبیت وضعیت آینده قلمداد گردد. روابط میان کنشگران اجتماعی و تأثیر و تاثرات آن‌ها بر یکدیگر، محیط اطراف آنها را به صورت شبکه‌ای با هنجارها ارزشها و قواعدی مانند اعتماد و مشارکت تبدیل نموده و بدین سان موجب توانایی ایجاد تغییر در وضعیت سیاسی می‌گردد (احمدی، ۱۳۸۵). صاحب نظران مختلف تعاریف متفاوت البته با درون مایه‌های تقریباً مشترک از سرمایه اجتماعی ارائه داده‌اند که این تفاوت‌ها بیشتر به حوزه مورد بررسی این اندیشمندان و تفات‌هایی برمی‌گردد که آنها سرمایه اجتماعی را به عنوان علت یا معلول در آن حوزه مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان مثال رابرت پاتنام در کتاب دموکراسی و سنت‌های مدنی سرمایه اجتماعی را عبارت از ویژگی‌ها کنش‌ها و ساختارهای گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که می‌توانند با تسهیل اقدامات هماهنگ‌کاری جامعه را بهبود بخشند پاتنام، ۱۳۸۰ (۲۸۵) در این تعریف پاتنام هم به اجزای تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد هنجارها و شبکه‌های اجتماعی اشاره می‌کند و هم نتایج و کارکردهای آن را مد نظر قرار داده است که از نظر وی بهبود کارایی جامعه می‌باشد. نان لین آن را از منظری بیشتر اقتصادی و بازاری مورد واکاوی قرار می‌دهد. از نظر او سرمایه اجتماعی، نوعی سرمایه گذاری در روابط اجتماعی است

که با بازده مورد انتظار در بازار تعریف می‌شود. هر چند وی تأکید می‌کند که بازار لفظی استعاره‌ای است و محدوده آن در تحلیل‌های گوناگون می‌تواند اقتصادی سیاسی اجتماعی و بازار کار باشد که در آن افراد با درگیر شدن در تعاملات و شبکه‌های اجتماعی منافع مورد انتظار را تولید می‌نمایند لین ۲۰۰۱ (۲۱) فوکویا ما نیز سرمایه اجتماعی را به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزشهای غیر رسمی تعریف می‌کند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهیم هستند. هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کنند اساساً باید شامل سجایایی از قبیل صداقت ادای تعهدات و ارتباطات دو جانبه باشد فوکویاما، ۱۳۷۹ (۱۱) اما کاستلیونه در کتاب ارزشمند راهنمای سرمایه اجتماعی تعریفی جامع و مختصر از سرمایه اجتماعی ارائه می‌دهد: ارزش تمام منابع و منافع است که فرد از طریق جایگاهش در ارتباط با دیگران به دست آورده و یا در کنترل می‌گیرد (Castiglione et al 2008).

بانک جهانی بر چهار نوع سرمایه به عنوان اجزای اصلی ثروت مرتبط با توسعه پایدار تأکید کرده است: سرمایه طبیعی: شامل دارایی‌های محیطی مانند زمین، آب، جنگل، معادن، گیاهان و جانوران است. این بخش ارتباط نزدیکی با حفظ و مدیریت پایدار منابع زیست‌محیطی دارد. سرمایه تولید شده: به دارایی‌هایی اشاره دارد که توسط انسان ساخته شده‌اند، مانند ماشین‌آلات، کارخانه‌ها، ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها (مانند خطوط راه‌آهن و جاده‌ها). این نوع سرمایه نقش مهمی در رشد اقتصادی دارد. سرمایه انسانی: شامل توانایی‌ها و مهارت‌های افراد حاصل از آموزش، دانش و سلامتی است. سرمایه انسانی موتور محرکه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی است. سرمایه اجتماعی: به شبکه‌ها، انجمن‌ها و مؤسسات اشاره دارد که بر اساس هنجارها و ارزش‌های مشترک شکل گرفته و همکاری را تسهیل می‌کنند. اعتماد متقابل و روابط قوی درون این شبکه‌ها برای ایجاد جوامع پویا و منسجم ضروری است. بانک جهانی (۱۹۹۷) بر اهمیت هماهنگی بین این چهار نوع سرمایه برای دستیابی به توسعه پایدار تأکید دارد.

تعاریف سرمایه اجتماعی از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف

اندیشمندان	تعاریف
کارل	همبستگی از روی اجبار پناهندگان و مهاجران در کنار هم در یک محله
زیمل	داد و ستدهایی که افراد در زندگی اجتماعی صورت می‌دهند قواعد و هنجارهای
امیل دور کیم	تعهداتی که مبنای آن‌ها ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است.
ماکس وبر	مفاهیمی که به اعتماد معطوفند.
پیر بورديو	منابع بالقوه یا واقعی که حاصل شبکه‌ای ماندگار از روابط کم و بیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل
جیمز کلمن	روابط میان اشخاص گروهها و اجتماعات که کنش‌ها را تسهیل می‌کند.
رابرت پاتنام	مجموعه‌ای از خصایص و مفاهیم از سازمان اجتماعی مانند اعتماد هنجارها و شبکه کارایی سازمان را تسهیل کنند.
فوکویاما	مجموعه معینی از هنجارها یا ارزشهای غیر رسمی که اعضای گروهی که در میانشان تعاون و همکاری است در آن سهیم هستند.
لین	مجموعه شبکه‌ها و کنشهای متقابل افراد که موجبات موفقیت و کنش را فراهم
گلن لوری	تفاوت در میزان برخورداری از فرصت‌ها از طریق ارتباطات اجتماعی برای جوانان وابسته یا غیر وابسته به اقلیتهای نژادی
بیکر	منبعی که کنشگران آنرا از ساختارهای خاص اجتماعی می‌گیرند.
اینگلهارت	فرهنگ اعتماد و مدارا که در آن شبکه‌های گسترده سازمانهای داوطلبانه می‌روید.
شیف	مجموعه‌ای از عناصر ساختار اجتماعی که بر روابط میان مردم اثر می‌گذارد.

بر اساس نظریه پیر بوردیو، سرمایه اجتماعی یکی از اشکال سرمایه است و شامل تعهدات اجتماعی می‌شود که تحت شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی یا تحکیم شدن به عنوان عنوان اشرافی می‌گردد.

بوردیو سرمایه اجتماعی را به صورت زیر تعریف می‌کند:

• جمع منابع واقعی یا بالقوه: حاصل از شبکه‌ای پایدار از روابط نهادینه‌شده بین افراد یا گروه‌ها.

• شناخت متقابل و آشنایی: این روابط بر پایه اعتماد، احترام و همکاری بنا شده‌اند.

وی معتقد است که:

• سرمایه اجتماعی به افراد یا گروه‌ها پشتیبانی می‌کند و اعتبار آنها را تقویت می‌نماید.

• حجم سرمایه اجتماعی به تعداد و قدرت پیوندهای شبکه‌ای که فردی قادر به ایجاد و حفظ آنهاست، بستگی دارد.

• سرمایه اجتماعی به طور جدایی‌ناپذیری به سرمایه اقتصادی و فرهنگی متصل است.

بنابراین، سرمایه اجتماعی تنها یک منبع پتانسیلی نیست بلکه باید در تعامل با سایر اشکال سرمایه (مانند سرمایه مالی یا فرهنگی) در نظر گرفته شود تا درک کاملی از موقعیت اجتماعی و قدرت افراد یا گروه‌ها حاصل شود.

جیمز ساموئل کلمن، جامعه‌شناس آمریکایی، رویکردی متفاوت نسبت به پیر بوردیو در مورد سرمایه اجتماعی ارائه کرده است.

بر خلاف بوردیو که بر ماهیت و محتوای سرمایه اجتماعی تمرکز دارد، کلمن بر کارکرد آن متمرکز است. او سرمایه اجتماعی را عناصری در ساختار اجتماعی می‌داند که به افراد اجازه دسترسی به منابع را می‌دهد.

کلمن تعریف جامع تری از سرمایه اجتماعی ارائه می کند که شامل:

۱. تکالیف: انتظارات و نقش‌هایی که شبکه‌ها و هنجارهای اجتماعی تعیین می کنند.
 ۲. ضمانت‌های اجرایی: مکانیسم‌هایی که اطمینان حاصل می کنند افراد وظایف خود را انجام دهند.
 ۳. هنجارها: قواعد غیررسمی که رفتارها را هدایت می کنند.
 ۴. شبکه‌های اطلاع‌رسانی: کانال‌هایی که از طریق آنها اطلاعات مهم رد و بدل می شود.
- او تأکید می کند که این عناصر لزوماً جدا از هم نیستند و اغلب با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند.
- در تحقیقات کلمن در مورد موفقیت تحصیلی در جوامع حاشیه‌نشین، وی نشان داد که سرمایه اجتماعی مانند شبکه‌های حمایتی، مشارکت والدین در مدرسه، و روابط مثبت با معلمان، نقش قابل توجهی در افزایش موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دارد.
- بر اساس جیمز ساموئل کلمن:

سرمایه اجتماعی اشکال مختلفی دارد که هر کدام ویژگی‌های منحصر به فردی دارند:

۱. نظام تعهدات و انتظارات:
 - زمانی که فرد A کاری برای B انجام می دهد، با اعتماد به بازپرداخت B در آینده، انتظار در A و تعهد در B شکل می گیرد.
 - تعداد این تعهدات معتبر و سطح واقعی تعهدات گرفته شده، سرمایه اجتماعی را تشکیل می دهند.
۲. ظرفیت اطلاعاتی:
 - روابط اجتماعی منبع کسب اطلاعات هستند.

- اشخاص اغلب از طریق دوستان، همکاران و همسایه‌ها اطلاعات لازم خود را بدست می‌آورند.
- رابطه اجتماعی که منجر به تبادل اطلاعات می‌شود، سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند.
- ۳. هنجارها و ضمانت‌های اجرایی:
 - هنجارهای اجتماعی می‌توانند مستقیماً بر میزان سرمایه اجتماعی تأثیر بگذارند.
 - برخی هنجارها، مانند حمایت جمعی و پاداش‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی را افزایش می‌دهند، در حالی که برخی دیگر ممکن است مانع آن شوند.
- ۴. روابط اقتدار:
 - زمانی که شخصی کنترل کنش‌های خاصی را بر عهده می‌گیرد، سرمایه اجتماعی را در اختیار می‌یابد تا بر روی اهداف مشخص تمرکز کند.
- ۵. سازمان‌های انطباق‌پذیر:
 - سازمان‌های اجتماعی که برای دستیابی به اهداف مشخص تأسیس شده‌اند، در شرایط مناسب می‌توانند به اهداف دیگری نیز کمک کنند.
 - این سازمان‌ها منافع غیرمستقیم ایجاد می‌کنند که به عنوان سرمایه اجتماعی عمل می‌کند و قابل استفاده برای سایر مقاصد است.
 - کلمن تأکید می‌کند که فعالیت‌هایی که برای مقاصد خاص صورت می‌گیرند، می‌توانند محصول جانبی (و در نتیجه، سرمایه اجتماعی) ایجاد کنند.

بر اساس دیدگاه فوکویاما سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی متعلق به گروه‌ها و نه صرفاً افراد است. هنجارهایی که پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهند، نیازمند مشارکت بیش از یک فرد است. وی معتقد است که سرمایه اجتماعی لزوماً چیز خوبی نیست، بلکه بسته به ماهیت آن (مثبت یا منفی)، تأثیرات متفاوتی بر جامعه خواهد داشت.

فوکویاما سه مشکل اصلی در سنجش سرمایه اجتماعی را ذکر کرده است:

- بعد کیفیتی: تعیین دقیق کیفیت سرمایه اجتماعی دشوار است.
- اثرات خارج از گروه: چگونه اثرات مثبت سرمایه اجتماعی را که فراتر از مرزهای گروهی گسترش پیدا می‌کند، اندازه‌گیری کنیم؟
- منفی‌گرایی نسبت به غیر اعضا: تمایل به چشم‌پوشی از مزایای سرمایه اجتماعی برای کسانی که عضو گروه نیستند.

وی پیشنهاد می‌کند که انحرافات اجتماعی مانند جرم و جنایت، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر و غیره، روش جایگزین مناسبی برای تخمین میزان سرمایه اجتماعی است، زیرا این پدیده‌ها نشان‌دهنده عدم وجود یا ضعف هنجارهای رفتاری مثبتی بر تعاون هستند. در نهایت فوکویاما تأکید می‌کند که سرمایه اجتماعی می‌تواند مثبت (مانند صداقت و وفاداری) یا منفی (مانند جنایت و فساد) باشد. گروه‌هایی مانند مافیا نمونه‌هایی از سرمایه اجتماعی منفی هستند (حامد، ۱۳۸۹: ۵۱-۳۱). در نهایت، رابرت پاتنام، نظریه‌پرداز برجسته سرمایه اجتماعی، آن را به صورت شبکه‌های افقی بین افراد و فعالیت‌های مدنی توصیف می‌کند که نقش مهمی در ایجاد و حفظ اعتماد و هماهنگی در جامعه ایفا می‌کنند.

بر اساس دیدگاه‌های موجود، سرمایه اجتماعی را می‌توان در سه سطح متفاوت تعریف کرد:

۱. سطح خرد یا روابط بین فردی:

- تمرکز بر روابط فردی و شبکه‌های ارتباطی بین افراد.
 - شامل شدت و کیفیت روابط، احساس تعهد و اعتماد دوجانبه، و هنجارهای غیررسمی حاکم بر آنهاست.
۲. سطح سازمانی یا شبکه‌های مدنی:
- به واسطه‌هایی مانند سازمان‌های داوطلبانه، انجمن‌ها و گروه‌های مدنی اشاره دارد که کانال‌هایی برای تبادل ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هستند.
 - این سطوح سرمایه اجتماعی، واسطه بین هنجارها و اجرای قوانین جامعه عمل می‌کند و موجب جلب و حفظ اعتماد افراد نسبت به سیستم‌های اجتماعی می‌شود.
۳. سطح کلان یا همبستگی اجتماعی:
- همبستگی و احساس تعلق را در میان اعضای جامعه ترویج می‌کند.
 - اثرات مثبت انتشار (spill-over effects) روی دیگران را در بر می‌گیرد، به طوری که افزایش سرمایه اجتماعی در یک گروه، می‌تواند به سایر گروه‌ها نیز سرایت کند.

رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی

انتخابات آزاد و عادلانه: برگزاری انتخابات منصفانه و شفاف که در آن شهروندان حق انتخاب نمایندگان خود را دارند، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های توسعه سیاسی است. وجود رسانه‌های آزاد و مستقل که قادر به نظارت بر دولت و اطلاع‌رسانی به شهروندان هستند، برای توسعه سیاسی ضروری است. نظریه سرمایه اجتماعی بر اهمیت اعتماد به عنوان یک عنصر کلیدی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأکید دارد. آلموند

و وربا (۱۹۶۳) اولین کسانی بودند که این مفهوم را معرفی کردند و تحقیقات بعدی از دهه ۱۹۹۰ به بعد آن را تقویت نمود.

بر اساس این نظریه:

- اعتماد نوعی رابطه و نگرش دوستانه و پذیرایانه نسبت به دیگران است.
- دموکراسی سالم نیازمند وجود افرادی است که آماده واگذاری سرنوشت خود به دست مردم باشند که مستلزم سطح بالایی از اعتماد متقابل است.
- اعتماد بین فردی یکی از اساسی‌ترین گرایش‌ها در جوامع دموکراتیک محسوب می‌شود.
- پیوندهای ضعیف، یعنی ارتباطات برون‌گروهی، نقش مهمی در حفظ همبستگی اجتماعی در جوامع مدرن ایفا می‌کنند.

این پیوندها، بر خلاف روابط درون‌گروهی قوی و مکانیکی، امکان عبور از موانع اجتماعی ناشی از اختلافات مبتنی بر دین، نژاد، قومیت، طبقه و جنسیت را فراهم می‌کنند. در نهایت، شبکه‌های مبتنی بر اعتماد به یکدیگر، در سیاست عمومی ادغام شده و به تقویت دموکراسی کمک می‌کنند (Wuthnow, 2002).

اعتماد ضعیف، پایه‌ای برای کنش‌های جمعی و سازماندهی داوطلبانه است. نظریه سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که پیوندهای افقی بین افراد و گروه‌ها، فراتر از روابط درون‌گروهی قوی، امکان شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک و مشارکت شهروندان را فراهم می‌کند. از این رو در جوامع دموکراتیک و با ثبات، اغلب دارای سطح بالایی از اعتماد عمومی هستند. بر اساس این نظریه:

- مشارکت سیاسی و اعتماد متقابل به هم وابسته هستند.
- ثقافت اعتماد برای حفظ دموکراسی و اجرای روال‌های بنیادی آن ضروری است.

- فقدان اعتماد می‌تواند منجر به عدم پذیرش تغییر قدرت سیاسی و تسلط یک گروه خاص شود، همانطور که در "شبه دموکراسی‌های" خاورمیانه مشاهده می‌شود (Putnam, 1995:665)

آلموند و وربا فرهنگ مدنی را به عنوان احساس عمومی کفایت سیاسی و اعتماد متقابل میان شهروندان تعریف می‌کنند.

آن‌ها تاکید دارند که:

- اعتماد ضعیف بین گروه‌ها، نه فقط درونی بلکه برون‌گروهی، برای جلوگیری از بیگانه‌هراسی، نزاع تمدن‌ها و تقویت دموکراسی ضروری است.
- اعتماد شدید درون گروه‌ها می‌تواند منجر به شکاف‌های اجتماعی، بی‌تفاوتی نسبت به جامعه و تضاد با دیگر گروه‌ها شود.
- سرمایه اجتماعی درون گروه‌ها ممکن است به نفع اعضای آن گروه باشد اما می‌تواند باعث تشدید شکاف‌های موجود در جامعه شود.
- سازمان‌هایی مانند کارخانه‌ها که بیشتر بر پایه کنش‌های درون‌گروهی عمل می‌کنند، کمتر فرصت تمرین مهارت‌های مدنی را فراهم می‌آورند (Almond and Verba, 1963:228).

- **حقوق بشر و آزادی‌های مدنی**: احترام به حقوق بشر، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، و آزادی‌های مدنی، نشان‌دهنده سطح توسعه سیاسی یک کشور است.

مشارکت سیاسی: مایکل راش نیز در کتاب جامعه و سیاست، مقدمه‌های بر جامعه‌شناسی سیاسی، مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در تمام سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی می‌داند. او برای مشارکت سیاسی سلسله مراتبی را در نظر می‌گیرد که شامل، داشتن مقام سیاسی یا اداری، جستجوی مقام سیاسی یا اداری،

عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در بحثهای سیاسی غیررسمی، اندکی علاقه به سیاست و رأی دادن می‌شود. این سلسله مراتب شامل تمام موارد مشارکت سیاسی و بر همه انواع نظامهای سیاسی قابل تطبیق می‌باشد (باقری وهمکاران، ۲۵۳:۱۴۰۰)؛ شکل‌گیری تعهدات و انتظارات در درون شبکه‌های متنوع اجتماعی، یا به عبارتی مشارکت گروهی و شرکت در شبکه‌های اجتماعی هنجارمند، پیشزمینه‌ای برای اصل توسعه است. در واقع، مشارکت سیاسی مردم وقتی به وجود می‌آید که ارتباطات و کنشهای گروهی، توأمان شکل‌گیرد چرا که، این کنشها زمانی صورت می‌پذیرد که افراد دارای تعاملت ذهنی و هدفهای یکسانی باشند و به تنهایی نتوانند به آنها دست یابند. بنابراین، این مشارکت زمانی شکل کامل و واقعی به خود می‌گیرد که دولت و مسئولین یک سیستم حکومتی، شرایط و زمینه‌های لازم را ایجاد کنند (فوکویاما، ۱۹۹۷:۲۵) اعتماد به دولت و نهادهای آن، به شهروندان انگیزه می‌دهد تا در عرصه سیاسی مشارکت کنند، حقوق خود را مطالبه نمایند و به قوانین و مقررات احترام بگذارند. به عنوان مثال، وقتی شهروندان به عدالت و شفافیت در سیستم قضایی اعتماد دارند، احتمال بیشتری دارد که در برابر نقض حقوق خود اعتراض کنند و از حقوق خود دفاع نمایند. سرمایه اجتماعی قوی، به شهروندان اجازه می‌دهد تا در گروه‌ها و سازمان‌های مختلف اجتماعی و سیاسی سازماندهی شوند. این سازمان‌ها می‌توانند صدای شهروندان را به گوش دولت برسانند، منافع آنها را نمایندگی کنند و در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند. به عنوان مثال، انجمن‌های مدنی، احزاب سیاسی، و گروه‌های داوطلبانه، همه می‌توانند با تقویت سرمایه اجتماعی، مشارکت سیاسی را تقویت کنند. بدین ترتیب

این ارتباطات حاملان افکار و اطلاعات تازه هستند و افراد را قادر می‌سازد تا در گروه‌ها و جوامع مختلف حرکت کنند.

اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی قوی، به ثبات سیاسی کمک می‌کند. وقتی شهروندان به نهادهای سیاسی و اجتماعی اعتماد دارند، احتمال کمتری وجود دارد که در پی تغییر سریع و ناگهانی نظام بروند. این ثبات، محیطی مساعد برای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و توسعه بلندمدت فراهم می‌کند. تشویق و تسهیل مشارکت شهروندان در فرآیندهای سیاسی از طریق انجمن‌ها، احزاب سیاسی، و گروه‌های مدافع حقوق، نشان‌دهنده توسعه سیاسی است.

- **حکومت قانون**: حاکمیت قانون و برابری همه شهروندان در برابر قانون، از اصول اساسی توسعه سیاسی محسوب می‌شود. توانایی جامعه در حل اختلافات و مناقشات سیاسی از طریق مذاکره و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز، نشان‌دهنده بلوغ سیاسی است. دولت‌هایی که در تصمیم‌گیری‌ها شفاف عمل می‌کنند و به شهروندان خود پاسخگو هستند، به توسعه سیاسی کمک می‌کنند.
- دال مرکزی در بحران مشروعیت، موضوع انتزاع است، اما این دال خود دو عامل دیگر را به عنوان «منبع انتزاع» و «عامل انتزاع» در نظر می‌گیرد: یا دربارهٔ مردم و حاکمیت یا ملت و دو دیدگاه متفاوت. در این حالت، بحران مشروعیت به این شکل رخ می‌دهد: به عبارت دیگر، انتزاع از دیدگاه مردم، از منبع A سرچشمه می‌گیرد و اعمال آن بر عهده عامل B است، در حالی که از دیدگاه حاکمیت، انتزاع از منبع C نشأت می‌گیرد و عامل D آن را بر عهده دارد. بحران مشروعیت می‌تواند شامل دو مرحله باشد: مرحله نظری و مرحله عملی. این بحران مبتنی بر تفاوت در منبع انتزاع است. مباحث نظری در حوزهٔ دانش و تفکر محصور می‌ماند، اما اگر بحث به عمل و اعمال انتزاع کشیده شود، بحران وارد مرحلهٔ عملی می‌گردد. در این مرحله، هر چیزی که منطبق بر

نظرات و دیدگاه‌ها باشد، مشروع تلقی می‌شود، و برخی طرفداران، مفهوم ناظر و مشروعیت را به عنوان معادل هم در نظر می‌گیرند (دوست محمدی و اختیاری امیری، ۱۳۹۸: ۱۰۱). توسعه سیاسی با افزایش آگاهی شهروندان، تنوع دیدگاه‌ها، و مسئولیت‌پذیری دولت ارتباط دارد. این عوامل می‌توانند بر بحران‌های مشروعیت تأثیر بگذارند و راه‌حل‌هایی را برای مدیریت آن‌ها ارائه دهند.

- **حفاظت از اقلیت‌ها:** احترام به حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی، و زبانی، و تضمین مشارکت آنها در فرآیندهای سیاسی، از مصادیق توسعه سیاسی است؛ «هانتینگتون» اعتقاد دارد کنشهای اجتماعی در چارچوب مشارکت و تعامل بین جمعی، حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را ثبات می‌بخشد (هانتینگتون، ۲۰۰۲: ۱۳۷۵). همکاری و همیاری آحاد مختلف مردم، ضمن ارتقا کنشهای دوطرفه در اجتماع، منفعت اقتصادی و مالی دوجانبه را نیز تعمیم می‌دهد. سرمایه اجتماعی در این معنا، ویژگی تبدیل شدن به داراییهای مالی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را دارد و مولد اعتماد، اطمینان است و در نهایت به تولید نیروی انسانی ماهر و متخصص بر مبنای ارتباط، تعاون و همیاری سیستماتیک در جهت توسعه کشور منجر می‌گردد (مایر، ۲۰۰۱: ۵۲).

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غالمعباس توسلی. تهران: حکایت قلم نوین.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثالثی، تهران: علم.

باقری، معصومه؛ شعاعی، حسن؛ کیانی، سارا (۱۴۰۰)، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال بیست و هفتم، شماره اول (پیاپی ۱۲۳).

وفائی، خسرو (۱۳۹۳)، توسعه سیاسی و سیاست مدرن: آسیب‌ها و چالش‌های توسعه سیاسی در ایران معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۲۹، صص ۷۰-۹۰.

دوست محمدی، حسین؛ اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۸)، توسعه سیاسی؛ بحران مشروعیت و کارآمدی در ایران و حکمرانی خوب؟، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۲۳

Putnam, R. D. (1995). "Tuning in, Tuning out: The Strange disappearance of social Capital in America", *Political Science and Politics*, Vol.28, No.4, 664-683.

Almond, G. A. and Verba, S. (1963), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations* (Princeton: Princeton University Press).

Wuthnow, Robert. (2002), "Bridging the Privileged and the Marginalized?", In *Democracy in Flux, The evaluation of Social Capital in Contemporary Society*, Oxford University Press.

Newton, Ken (2001), "Trust, Social Capital, Civil Society, and Democracy", *International Political Science Review* 2001 22: 201

Castiglione, Dario. (2008). "Social capital as a research programme", In The Hand book of Social Capital, New York: Oxford University press